

# بررسی تطبیقی کتاب طالش منطقه‌ای قومی در شمال ایران

● شهرام امیرانتخابی هشتپیری

پروفسور گزاویه دوپلانول (از جغرافیادانان بزرگ فرانسه) در طی هفت سال تحقیق، مطالعه و مسافرت علمی (از تابستان ۱۳۵۱ تا زمستان ۱۳۵۸) تدوین و پس از دفاع، در سال ۱۳۵۹ توسط انتشارات آ. د. پ. اف پاریس به زبان فرانسه در دو جلد منتشر گردیده است. ترجمه کتاب به فارسی حاصل همفکری و مشارکت مترجم و مؤلف است که در اواخر سال ۱۳۶۲ به انجام رسیده، اما در سال ۱۳۶۷ منتشر شده است.

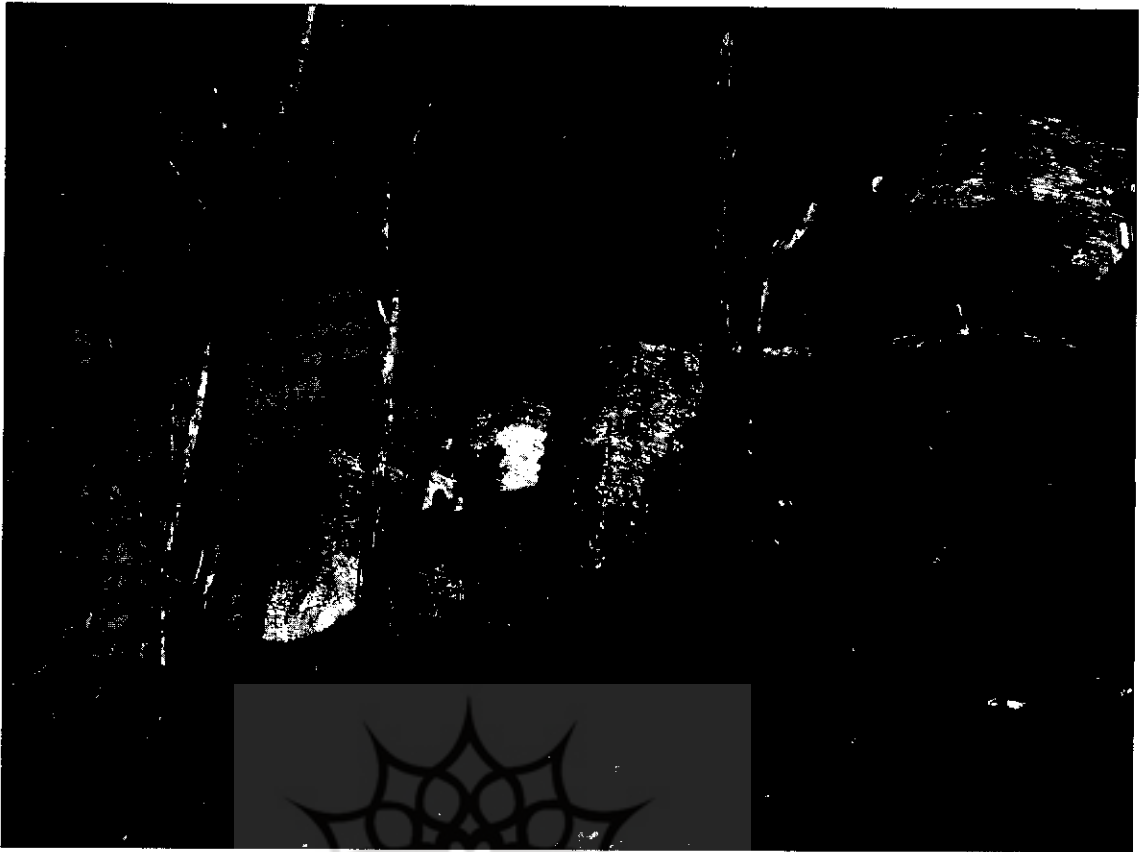
کتاب از سه بخش اصلی، مشتمل بر ۱۱ فصل، تشکیل شده است. سه فصل اول در قالب بخش اول، به بررسی محیط طبیعی منطقه اختصاص دارد. بخش دوم تحت عنوان «مردم و فعالیت‌هایشان»، شامل چهار فصل بعدی است که به جمعیت و فعالیت‌های کشاورزی بخش جلگه‌ای تالش و زندگی دامداری بخش کوهستانی آن می‌پردازد. بخش سوم، شامل چهار فصل پایانی کتاب، «تالش و همسایگانش» نام دارد که ضمن معرفی محیط طبیعی مناطق پیرامون تالش به بررسی زندگی اجتماعی و اقتصادی مردم این مناطق، چگونگی روابط اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و نیز تأثیرگذاری بر تالش می‌پردازد. در پایان هر بخش یک نتیجه‌گیری مفصل و در پایان کتاب هم یک نتیجه‌گیری کلی آورده شده است. عکس‌هایی به همراه توضیحات آن‌ها، جداول و نقشه‌هایی نیز در انتهای کتاب آورده شده است. فهرست منابع که مشتمل بر ۵۹۰ منبع ایرانی و خارجی است بر اساس طیف وسیعی از موضوعات مختلف جغرافیایی، تاریخی، زبان‌شناسی، آماری، اقتصادی، کشاورزی، و غیره طبقه‌بندی شده است. در بخش



- طالش منطقه‌ای قومی در شمال ایران
- نویسنده: مارسل بازن
- مترجم: مظفر امین فرشچیان (با همکاری گروه جغرافیای بنیاد پژوهش‌های اسلامی)
- ناشر: مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۶۷، ۷۵۰ ص.

نگاهی به مشخصات کلی کتاب:

کتاب طالش منطقه‌ای قومی در شمال ایران، یک تز دکتری دولتی رشته جغرافیا از دانشگاه سوربن پاریس است که به راهنمایی



ضمیمه آخر کتاب نیز واژه نامه اصطلاحات محلی (تالشی، گیلکی و ترکی) و معنی آن ها به فارسی آورده شده است.

#### پیشینه و انگیزه نگارش کتاب:

گزاویه دوپلانول، استاد راهنمای این رساله، خود قبلاً به مطالعات گسترده ای درباره شمال ایران پرداخته است که حاصل آن کتاب مطالعاتی درباره جغرافیای انسانی شمال ایران است.<sup>۱</sup> محدوده مطالعاتی دوپلانول، علاوه بر استان های خزری، دامنه های خشک جنوبی البرز و از جمله تهران را نیز شامل می شود. او بیشتر کوشیده به تشریح و تبیین تحول سکونت گزینی و شیوه معیشت و فعالیت های اقتصادی مناطق مذکور بپردازد. پس از این تجربه، گویا دوپلانول، ذهن شاگرد خود مارسل بازن را متوجه بخشی محدود تر و مشخص تر از شمال ایران نموده که حول محور دو عامل طبیعی و انسانی مهم و قابل تشخیص شکل گرفته است. یعنی رشته کوه تالش (عامل مورفولوژیکی) و قومیت تالش (عامل انسانی). در واقع این دو عامل مهم که سازنده هویت منطقه ای تالش هستند، به علت قابلیت تمایز با محیط پیرامون خود به بهترین نحو می توانند ویژگی های یک منطقه جغرافیایی را روشن سازند.

بازن نخستین سفر خود را به اتفاق استادش دوپلانول در تابستان ۱۳۵۱ به منطقه آغاز و با همکاری مرکز ملی تحقیقات علمی فرانسه و جلب موافقت مقامات ایرانی، تحقیقات خود را در دو جهت پی گیری نمود. ابتدا برای زمینه سازی نظری لازم، به مطالعه و بررسی انبوهی از مطالب کتاب ها، آرشوها، آمارها، نشریات و

گزارش ها به زبان های اروپایی و فارسی پرداخت. سپس برای مطالعات میدانی و نمونه برداری از مطالب پیرامنه ای که به دنیالشان بود، در تابستان سال های ۵۱ تا ۵۵ از همه مراکز شهری و بیشتر روستاهای جلگه ای تالش و همچنین کوهستان های مرتفع آن (که در بیشتر موارد عبور از کوره راه های آن، مستلزم ساعت ها پیاده روی است) بازدید نمود. حتی برای تبیین تفاوت های طبیعی، اجتماعی و اقتصادی تالش و مناطق پیرامون آن به نقاط زیادی از شهرستان های اردبیل، خلخال، طارم و جلگه مرکزی گیلان مسافرت کرد.

بنابراین رساله بازن، علاوه بر اهمیتی که از جنبه های کاربردی، نظری و روش شناسی در دانش نوین جغرافیا دارد، در مطالعات ایران شناسی نیز می تواند فصل نوینی در ابهام زدایی از واقعیات تاریخی و جغرافیایی بخشی از این سرزمین محسوب شود.

بازن محدوده واقعی تالش را در فراسوی تقسیمات اداری و سیاسی موجود و با تکیه بر ملاک های جغرافیایی جست و جوی کند و این مهم تنها در سایه شناخت ویژگی های طبیعی و انسانی محدوده تالش نشین و نمایاندن و جوه تمایز آن با مناطق همجوار امکان پذیر است. به همین علت او با اتخاذ روش استقرایی (از جزء به کل رسیدن)، هویت ناحیه ای تالش را متأثر از عامل مورفولوژیکی رشته کوه های تالش و عامل انسانی قومیت تالش و مشخصه های فرهنگی و اقتصادی آن می داند. بدین ترتیب طبق روش شناسی حاکم بر تحقیقات جغرافیایی، در بخش اول کتاب که مشتمل بر سه فصل است به تشریح و توضیح ویژگی های محیط طبیعی تالش

می‌پردازد که زمینه و بستر اصلی فعالیت‌ها در این منطقه است.

**الف: رشته کوه تالش:** بازن بر مبنای مطالعات زمین‌شناسی و جغرافیای طبیعی، سراسر این رشته کوه را برخلاف برخی نامگذاری‌های سلیقه‌ای و غیرعلمی، تالش می‌نامد؛ چرا که حتی منتهی‌الیه شمالی آن نیز در آن سوی مرز با همین نام شناخته می‌شود. این رشته کوه به صورت قوس بزرگی در جنوب غربی دریای مازندران، از دره سفیدرود تا جلگه کورا کشیده شده است. و هم‌چون سدی جلگه‌های پست ساحلی خزر را از حوضچه‌های مرتفع آذربایجان جدا می‌سازد. بدین ترتیب دامنه غربی مشرف به آذربایجان آن خشک و دامنه شرقی مشرف به دریای مازندران آن مرطوب و پوشیده از جنگل است که بازن در آغاز کتاب این دو دامنه را دقیقاً محدوده‌های دو قوم با زبان‌های مختلف می‌داند (ص ۱۵).

**ب: قوم ایرانی زبان و کهن تالش:** دقیقاً در دامنه‌ها، دره‌ها و نوار جلگه‌ای شرق این کوهستان سکونت دارند، مهم‌ترین عامل هویت این ناحیه هستند، تا جایی که بازن در عنوان کتابش تالش را منطقه‌ای قومی می‌داند.

بازن در سراسر کتاب برای شناخت قوم تالش و مطابقت آن با ناحیه‌ای به همین نام، محورهای زیر را مورد جست‌وجو قرار می‌دهد:

- ۱ - پراکندگی جغرافیایی تالش‌ها و تعیین محدوده واقعی منطقه تالش
- ۲ - مسئله اصالت و ریشه تاریخی قوم تالش
- ۳ - وجوه تمایز تالش‌ها از اقوام همسایه
- ۴ - دگرگونی و استحاله قومی تالش و دلایل آن

۱ - پراکندگی جغرافیایی تالش‌ها و تعیین محدوده واقعی منطقه تالش:

بازن با استفاده از منابع آماری از جمله فرهنگ آبادی‌های کشور و منابع تاریخی درمی‌یابد که منطقه تالش بسیار وسیع‌تر از شهرستان تالش یا طولش آن زمان (که از به هم پیوستن پنج خان نشین کرگانرود، اسالم، تالش دولاب، شاندرمن و ماسال به وجود آمده بود) است و این شهرستان که در عین حال بزرگترین شهرستان گیلان (با ۲۵٪ مساحت این استان) است، تنها بخش میانی محدوده تالش را تشکیل می‌دهد. از نظر طبیعی، قومی و تاریخی، شهرستان مرزی آستارا را هم باید جزء منطقه تالش به‌شمار آورد. در جنوب شهرستان تالش نیز در امتداد کوه‌های تالش تمام جبهه غربی گیلان شامل روستاهای کوهستانی، کوهپایه‌ای و حاشیه جلگه‌ای دره‌های تنیان، آلبان، ماسوله رودخان، گشت رودخان، قلعه رودخان، احمد سرگوراب، امامزاده ابراهیم و چنار رودخان را (که امروزه جزء شهرستان‌های صومعه‌سرا، فومن و شفت هستند) باید جزئی از منطقه تالش دانست. این محدوده طبق برآوردهای بازن در محدوده‌ای به وسعت تقریبی پنج هزار کیلومتر مربع در سال ۱۳۵۵ جمعیتی بالغ بر ۲۸۳۰۰۰ نفر داشته است که اینک می‌توان آن را در حدود نیم میلیون نفر دانست. این محدوده در تمام نقشه‌های کتاب به صورت پایه مشخصه شده است و در واقع بازن نخستین کسی است که در مطالعه تالش‌شناسی خود، این قلمرو را برای تالش به

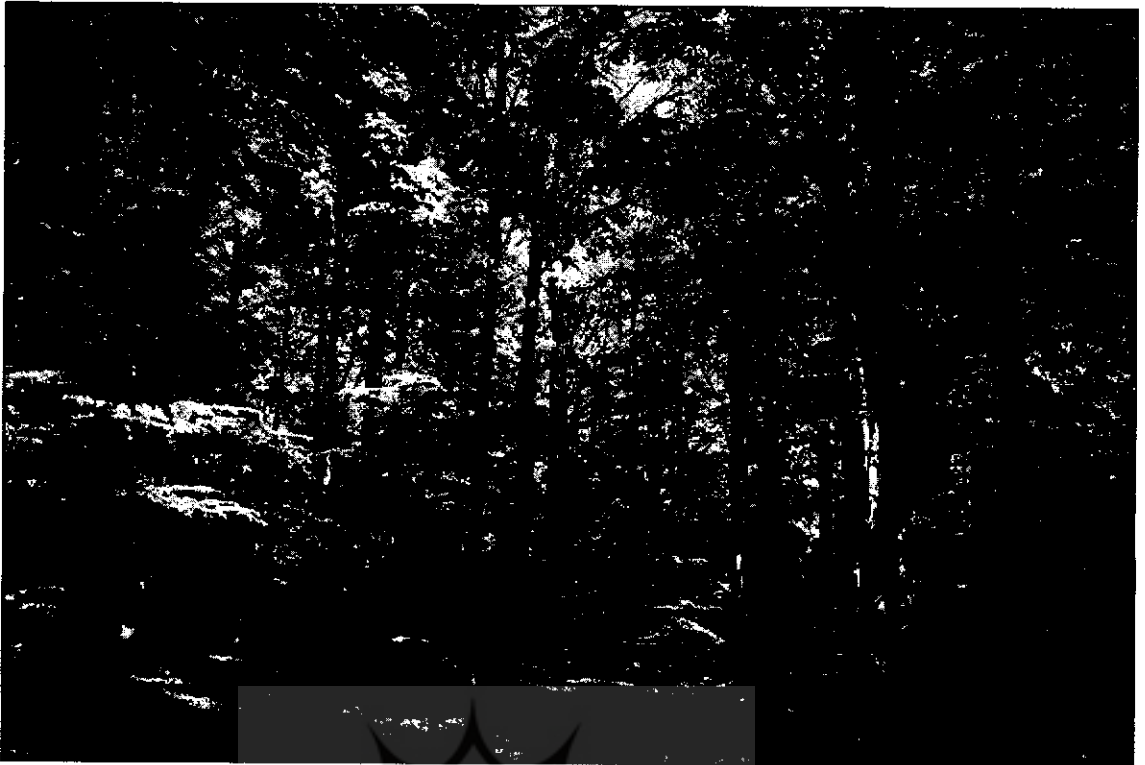
رسمیت می‌شناسد.

بازن که با استفاده از معیارهای جغرافیایی محدوده تالش را در میان تقسیمات پیچیده کشوری ایران مشخص می‌نماید، به تشخیص این محدوده در فراسوی مرزهای بین‌المللی نیز می‌اندیشد. اما حساسیت‌های دولت وقت شوروی، مانع از حضور بازن در خاک تالش شمالی گردید که حدود دو قرن پیش از ایران جدا شده است. بازن در این باره می‌نویسد: «... به علت نبودن امکانات لازم جهت رفتن و تحقیق در خود این محل، این قسمت از تالش را از محدوده مطالعاتی خود حذف کرده‌ام و فقط به دادن اطلاعاتی در مورد جغرافیای طبیعی که لازمه شناخت منطقه در حالت کلی است و مقایسه جمعیت و فعالیت‌های موجود در هر دو طرف مرز بسنده خواهم کرد» (ص ۱۵). اما یک دهه پس از پایان کار مارسل بازن، به دنبال حوادث منجر به فروپاشی شوروی (۱۹۹۰م)، دیوار میان تالش شمالی و جنوبی در شهر مرزی آستارا باز شد. این تحول در حالی به وقوع پیوست که پس از دو قرن جدایی، آگاهی قومی و علاقه‌مندی اهالی تالش شمالی به ایران و نیمه جنوبی تالش رشد فراینده‌ای یافته بود و دانشگامیان و فرهیختگان تالشی جمهوری تازه استقلال یافته آذربایجان با آغوش باز به مبادله اطلاعات با هم‌تایان ایرانی خود پرداختند. همین فرصت مجالی برای آقای علی‌عبدلی گردید تا به کتاب‌های قدیمی درباره تاریخ و جغرافیای تاریخی تالش، موجود در جمهوری آذربایجان که اندکی پس از جنگ‌های ایران و روس و جدایی تالش شمالی به زبان فارسی نگاشته شده بود، دست یابد. این کتاب‌ها عبارتند از اخبارنامه<sup>۳</sup> نوشته میرزا احمد لنکرانی، یکی از منابع دست اول درباره تاریخ خانان تالش شمالی و جنگ‌های ایران و روسیه در جبهه تالش؛ جواهرنامه لنکران<sup>۴</sup> که در سال ۱۳۴۵ خورشیدی به وسیله سعیدعلی برادیکاهی، درباره جغرافیای تاریخی شهر لنکران و ولایت تالش به رشته تحریر درآمده است.

در سال‌های اخیر هم پژوهش‌هایی درباره تالش‌ها صورت گرفته است؛ از جمله آقای حسین احمدی با تألیف کتابی با عنوان تالشان<sup>۵</sup> به شرح تاریخ تالش و حکومت خوانین آن از زمان شکل‌گیری صفویه تا پایان جنگ دوم ایران و روسیه پرداخته است. علاوه بر این، در کتاب جغرافیای کامل قفقاز<sup>۶</sup> نوشته دکتر بهرام امیراحمدی اطلاعات جدیدتری از تالش شمالی در زمینه‌های جغرافیای طبیعی، جمعیت، ویژگی‌های اقتصادی و زیربنایی ارائه گردیده است. البته مؤلف، بخش‌هایی مجزا از این کتاب مفصل را در قالب جغرافیای جمهوری آذربایجان و تالش در نشریات علمی به چاپ رسانیده است.<sup>۶</sup>

از جمع‌بندی مجموعه این اطلاعات درمی‌یابیم که بندر لنکران در ناحیه شمال رودخانه آستارا مرکز ولایت تاریخی تالش محسوب می‌شد که از جلگه کورا تا رودخانه دیناچال در منتهی‌الیه شهرستان تالش کنونی را در بر می‌گرفت و به طور کلی تالشی که در بزرگترین محدوده آن ذهن بازن را به خود مشغول نموده بود، پیش از تحولات دو قرن پیش در سه ولایت قرار می‌گرفت:

۱- ولایت تالش به مرکزیت بندر لنکران که دارای حاکمی مستقل بود و شامل تالش گشتاسفی (ایالت لنکران کنونی جمهوری



## اخبارنامه نوشته میرزا احمد لنکرانی، یکی از منابع دست اول درباره تاریخ خانات تالش شمالی و جنگ‌های ایران و روسیه در جبهه تالش است

سیاهکل و دیگری روستاهایی بین لاهیجان و لنگرود که هر دو مجموعه پس از دو قرن سکونت در این نقطه در مردم گیلک و دیلم شرق گیلان حل شده‌اند. علاوه بر این بازن به روستاهایی در نقاط مختلف غرب و شرق گیلان و حتی مازندران با نام‌هایی مانند تالش محله، تالش سرا، تالشان و تالش کوه اشاره می‌کند، که با وجود این‌که اکنون اثری از قومیت تالشی در آن‌ها باقی نمانده است، اما یادآور حضور قدیمی تالش‌ها هستند (ص ۹۳-۴۹۰).

### ۲- مسئله اصالت و ریشه تاریخی قوم تالش:

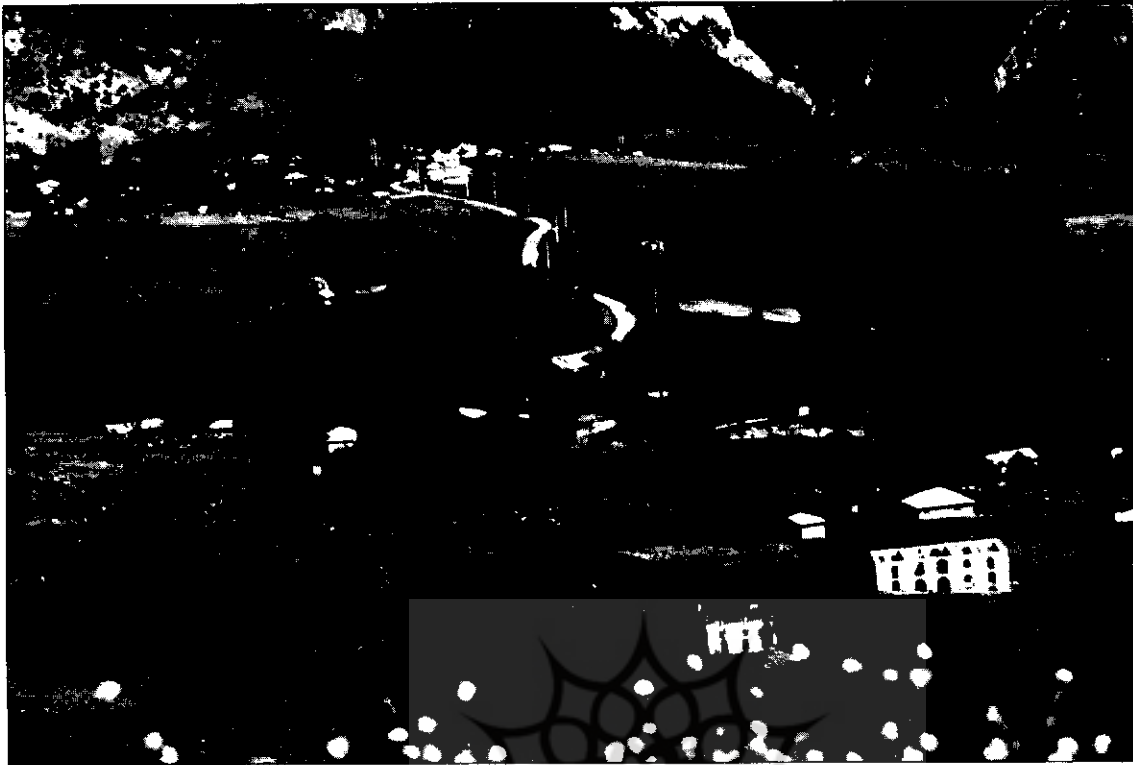
اگر چه تالش به لحاظ چهره طبیعی و ساختار سیاسی، فرهنگی و اقتصادی با همسایگان آذری و گیلک خود متفاوت است، اما چندپارگی ناشی از روندهای سیاسی و تاریخی این منطقه و نیز تداخل اقوام همجوار در بخش‌های شمالی و مرکزی این ناحیه موجب ابهامات فراوانی در هویت قوم تالش، حتی در بین اهل نظر گردیده است. اهمیت این ابهام‌زدایی تاریخی و جغرافیایی از آن‌جا آشکارتر می‌گردد که برخی از منابع تاریخی و جغرافیایی مورد وثوق نیز به این ابهامات حتی در میان اهل نظر دامن زده‌اند. به عنوان نمونه کتاب معروف سرزمین گیلان<sup>۷</sup> که توسط الکساندر خودزگو کنسول وقت روسیه در گیلان در دهه ۱۸۳۰ میلادی نوشته شده، اصل و ریشه تالش‌ها را از مغولان می‌داند! شاید فقط به خاطر این‌که نام یکی از سرداران مغول امیر تالش بوده است.

آذربایجان با پنج شهرستان) و شهرستان‌های آستارا و تالش کنونی و بخش ویلکیچ (نمین کنونی) در خاک ایران می‌شد.

۲- بلوک‌های تالش دولاب، شاندرمن و ماسال که جزء ولایت گسکرات گیلان بودند که پس از تجزیه ولایت تالش، از گسکر جدا و به باقیمانده ولایت تالش پیوسته و به مدت دو قرن ولایت خسته طوالش را تشکیل دادند.

۳- منتهی‌الیه جنوبی تالش در کوهپایه‌ها و کوهستان‌های غربی ولایت فومنات گیلان که امروزه بخش‌های مهمی از شهرستان‌های صومعه‌سرا، فومن و شفت را تشکیل می‌دهد و در دوره‌هایی «تالشستان فومنات» نامیده می‌شد.

بازن برای شناسایی تالش‌ها به این محدوده که مسکن اصلی قوم تالش است نیز بسنده نمی‌کند، بلکه به سراغ نقاط منفرد تالش‌نشین در خارج این محدوده و حتی بازماندگان تالش‌های تبعیدی در نقاط نسبتاً دورتر می‌رود و به ردیابی محدوده‌های تالش‌نشین و تالش‌های تبعیدی می‌پردازد. از جمله هفت روستا در شمال بخش نمین اردبیل که به نام بزرگ‌ترین آبادی «عنبران» نامیده می‌شوند. این آبادی‌ها تنها نقاط تالش‌نشین دامنه غربی رشته‌کوه تالش هستند (ص ۴۳۸، ۴۴۰ و ۴۴۱). هم‌چنین با استفاده از منابع تاریخی ردیابی تالشان را در شرق گیلان نیز جست‌وجو می‌کند و دو نقطه تالش‌نشین را در جنوب لاهیجان مورد شناسایی قرار می‌دهد. نخست، ده روستا در حوضه آبریز شمروود در بالای



هشتاد سال پس از خودزکو (۱۹۰۶ میلادی)، این بار کنسول انگلیس در گیلان، ه. ل. رابینو کتابی تحت عنوان ولایات دارالمرز ایران<sup>۴</sup> درباره گیلان تهیه می‌کند که البته مفصل‌تر، دقیق‌تر و جامع‌تر از کتاب خودزکو است. رابینو ضمن اشاره به مطلب فوق از قول خودزکو، با ذکر شواهدی، خلاف ادعای او را ثابت می‌کند. از جمله رابینو نیز ضمن

معرفی بلوک‌های پنج‌گانه تالش و خاندان‌های حاکم بر آن‌ها، با آوردن شجره‌نامه و پیشینه تاریخی این حکام، به ترک زبان بودن برخی از آن‌ها و تفاوتشان با مردم بومی تالش اشاره می‌کند. بنابراین اشتباه خودزکو می‌تواند ناشی از ترک زبان بودن فرمانروایان تالش باشد.

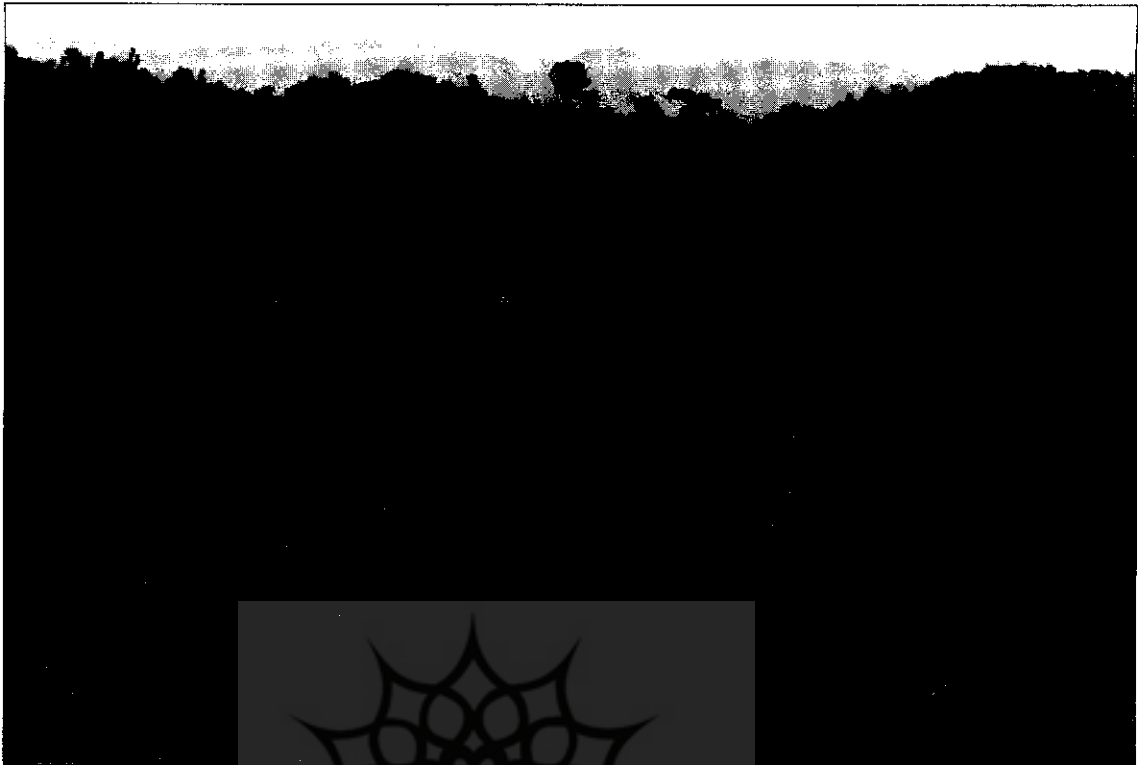
سال‌ها بعد احمد کسروی نیز در مقاله تالش‌ها و کادوس‌ها<sup>۵</sup>، با استناد به منابع علمی زبان‌شناسی و تاریخی برای نخستین بار ثابت کرد که تالش‌ها همان اقوام کادوسی هستند که در منابع تاریخی و جغرافیایی یونان باستان به آن‌ها اشاره شده است. به نظر کسروی واژه «کادوس» یونانی شده «تالوش» است و طبق شواهد تاریخی، از آن‌جا که این بخش از ایران کمتر مورد هجوم مهاجمان قرار گرفته، نه کادوس‌ها به جای دیگر رفته یا نابود شده‌اند و نه اثری از ورود متأخر قومی به نام تالش در زمان هجوم مغول و غیره به این منطقه وجود دارد.

## به عقیده بازن، نام تالش بسیار پیش‌تر از حمله مغولان به ایران، به وسیله نویسندگان عرب ذکر گردیده و یاقوت حموی در معجم البلدان به آن اشاره کرده است

بازن نیز پرداختن به اصلیت قوم تالش را مهم دانسته و علاوه بر اشاره‌ای که در مقدمه کتاب به آن دارد، در نتیجه‌گیری بخش دوم کتاب (صص ۴۱۸-۴۱۲) به جمع‌بندی و ارزیابی نظریات گذشتگان از جمله خودزکو و رابینو می‌پردازد و خاطر نشان می‌سازد که نام تالش بسیار پیش‌تر از حمله مغولان به ایران، به وسیله نویسندگان عرب ذکر

گردیده و یاقوت حموی در معجم البلدان به آن اشاره کرده است. او ضمن یادآوری اشتباه خودزکو، به این حقیقت اشاره می‌کند که محیط طبیعی دفاعی جنگل‌های مرطوب تالش مانعی در مقابل اسکان عمومی قبایل ترک و مغول بوده است؛ ولی بعضی از رؤسای لشکریان آن‌ها توانستند بر توده کشاورزان و دامداران ایرانی زبان تفوق یابند. از این‌رو بازن به نقش فرمانروایان ترک زبانی اشاره می‌کند که پس از صفویه وارد منطقه شده و نقش مهمی در تحولات آن ایفا نمودند.

هم‌چنین بازن به شناسایی ویژگی‌های زبانی تالش، انواع لهجه‌های تالشی و چگونگی و دامنه تفاوت‌های آن‌ها با یکدیگر و پیوندها و شباهت‌های گویش تالش با دیگر زبان‌ها و لهجه‌های منطقه پرداخته است. او با توجه به شکل طولی منطقه تالش که به تبعیت از امتداد کوه‌های تالش از جنوب به شمال کشیده شده است و در عرض، دره رودخانه‌ها به طور



### بازن با اتخاذ روش استقرایی، هویت ناحیه‌ای تالش را متأثر از عامل مورفولوژیک رشته کوه تالش و عامل انسانی قومیت تالش و مشخصه‌های فرهنگی و اقتصادی آن می‌داند

تشریح مناسبات و روابط اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی تالش با اقوام همسایه می‌پردازد. او در مقدمه کتاب نیز به این مسئله اشاره می‌کند که «اختلاف تالش‌ها و آذربایجانی‌ها در برنجکار بودن تالش‌هاست ولی از گیلک‌ها که خودشان برنجکارند، به عنوان دامدارانی که کوچ‌های شبانی انجام می‌دهند متمایز می‌شوند؛ به طوری که واژه تالش در قوم‌نام‌های مفهومی شغلی پیدا می‌کند» (ص ۲۴). در هر حال بازن تالش‌ها و گیلک‌ها را از نظر زندگی روستایی دارای تمدن واحدی می‌داند، چرا که آن‌ها در داخل استان واحدی قرار دارند. به ویژه در غرب جلگه مرکزی گیلان سکونت‌گاه‌های آن‌ها در نوار باریکی از آبادی‌های داخل شالیزار به هم پیوسته است و مرز طبیعی مشخصی بین آن‌ها وجود ندارد. زبان هر دو قومیت با وجود تفاوت‌های اساسی، متعلق به خانواده زبان‌های باستانی ایران است.

اما تالش‌ها به وسیله خط الرأس کوه‌های تالش مرز مشخصی با آذری‌ها دارند، البته در تالش شمالی از طریق شمال نیز در جلگه کورا با سرزمین‌های ترک زبان همسایه‌اند. با وجود تمایزات اساسی در زبان و فعالیت‌های اقتصادی، بر اثر رخنه فرهنگی و مهاجرت گسترده آذری‌ها به تالش شمالی و شهرستان‌های شمالی تالش ایران (تالش و آستارا)، تعداد زیادی از تالش‌ها یا ترک زبان گردیده‌اند و یا زبان ترکی را به عنوان زبان دوم آموخته و

جانبی دامنه شرقی آن را بریده‌اند؛ به تشریح تفاوت‌های لهجه‌ای تالش پرداخته و با استفاده از نمونه‌گیری‌هایی که در درون هر دره مستقل انجام داده معتقد است که این تفاوت‌های لهجه‌ای از دره‌ای به دره دیگر بیشتر می‌شود.

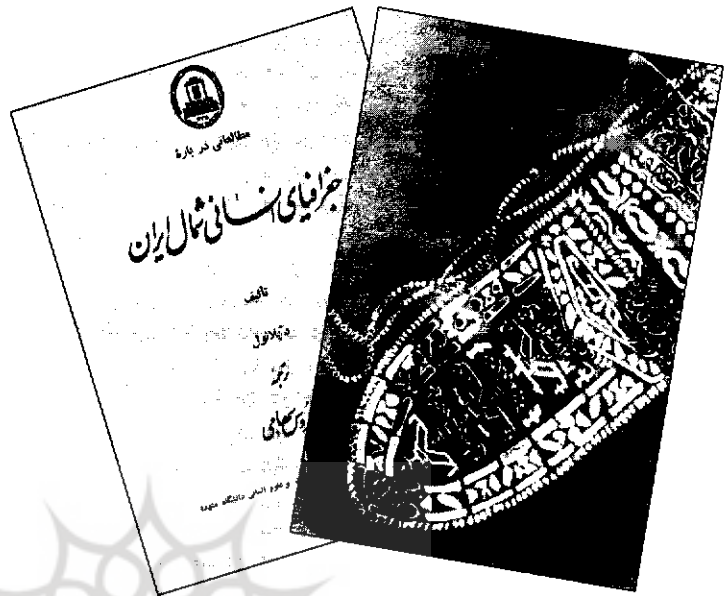
البته آقای علی عبدلی محقق محلی تالش، کتاب تالشی‌ها کیستند؟<sup>۱</sup> را درباره زبان و قومیت تالش، پیش از انتشار کتاب بازن (۱۳۶۴ش) منتشر ساخت. او با استفاده از منابع تاریخی و زبان‌شناسی از جمله مقاله مورد اشاره کسروی و نیز آشنایی کامل خود با زبان تالشی و زبان تاتی بخش شاهرود خلخال (در دامنه غربی رشته کوه تالش)، با تدوین جدولی از واژگان به مقایسه زبان‌های تالشی، تاتی خلخال و پهلوی پرداخته است و سایر دهکده‌ها و نواحی‌ای را که در خارج از این منطقه به این گویش سخن می‌گویند معرفی می‌کند.

عبدلی یک دهه بعد کتاب دیگری با عنوان تالش‌ها و تات‌ها نوشت که در واقع تکمیل و غنی‌سازی بخش‌های زبان‌شناسی و قومیت‌شناسی کتاب نخست اوست.

### ۳- وجوه تمایز تالش‌ها از همسایگان:

بازن برای تشخیص و تمایز تالش‌ها از همسایگان خود، یعنی گیلک‌ها در جنوب شرقی و آذربایجانی‌ها در غرب و شمال، در بخش سوم کتاب به





همان طور که «بازن» و دیگر  
تالش پڑوهان اشاره می کنند، فرق  
اساسی تالش ها با همسایگان  
خود این است که به ویژه تالشان  
کوه نشین نسبت به همسایگان  
خود کمتر به امور تجاری واقف  
هستند

رود در داخل دره ها و از جنوب به شمال در حال افزایش است. در مجموع نیز در آبادی های جلگه ای برنجکار، گرایش به ترک زبانی بیش از آبادی های دامدار و برنجکار داخل دره ها و کوهستان ها است.

تالش ها، نخست از ترکی به عنوان زبان دوم استفاده نموده و به تدریج این زبان بر زبان مادری تالش ها چیره گردیده است و در نسل های جوان تر منجر به فراموشی زبان تالشی می گردد (ص ۶۰۹، ۶۱۰). محدوده تالش نشین عنبران که قبلاً به آن اشاره نمودیم، هسته باقیمانده تالشی بخش ویلکیچ در دامنه خشک رشته کوه تالش (در قلمرو اداری اردبیل) است.

اما این اقلیت کوچک زبانی و قومی چگونه توانسته در برابر اکثریت بزرگ و با نفوذ ترک زبانان شرقی آذربایجان و به طور مشخص اردبیل، هنوز هم هویت تالشی خود را حفظ نماید؟ به نظر بازن، این محدوده علاوه بر تفاوت زبانی و قومی هم چون بسیاری از اهالی بخش شمالی تالش ایران (شهرستان های تالش، آستارا و رضوانشهر)، سنی مذهب نیز بوده و این مسئله مرزبندی آنان را با اردبیل (که از کانون های اولیه تشیع در ایران است) بیشتر می کند (ص ۴۳۹-۴۴۱). در واقع درستی ادعای بازن از آن جا آشکار می شود که عنبران مرکز پرورش عرفا، روحانیون و اهل قلم بسیاری است که حوزه فعالیت آنان نقاط سنی مذهب تالش ایران است. بنابراین بازن گسترش مذهب تشیع به وسیله حکام و مهاجران ترک زبان را در تالش، یکی از عوامل رسوخ زبان ترکی در بین تالش ها ذکر می کند که البته این روند تاکنون نیز ادامه دارد.

واژگانی از آن را وارد زبان خود نموده اند. سنی مذهب بودن بخشی از تالش ها در مرکز و شمال تالش، شاید یکی از مهم ترین وجوه تمایز تالش ها از همسایگان گیلک و آذری آن ها است که شیعه هستند. در هر حال تالش ها دیرزمانی است که با هر دو همسایه خود روابط اقتصادی و اجتماعی گسترده ای دارند؛ اما همان طور که بازن و دیگر تالش پڑوهان اشاره می کنند، فرق اساسی تالشی ها با همسایگان خود این است که به ویژه تالشان کوه نشین نسبت به همسایگان خود کمتر به امور تجاری واقف هستند و به همین خاطر بازارهای مراکز شهری بزرگ تالش پیدایش و گسترش خود را مدیون مهاجرین است.

#### ۴- دگرگونی و استحاله قومی تالش و دلایل آن:

یکی از موضوعاتی که تالش پڑوهان و فرهیختگان محلی تالش همواره از آن با نگرانی یاد می کنند، استحاله قومی شمال تالش (چه تالش شمالی واقع در جمهوری آذربایجان و چه شهرستان های شمالی تالش ایران یعنی آستارا و تالش) در برابر ترک زبانان است. چرا که بر اثر مهاجرت و فشار آن ها از دو سمت غرب (اردبیل و خلخال) و شمال (قفقاز)، گویش ایرانی و باستانی تالشی در حال از بین رفتن است. بازن در فصل یازدهم کتاب به طور مشروحی این مسئله را مورد مذاقه قرار می دهد. مطالعات میدانی او حاکی از آن است که از دلتای کرگانرود تا آستارا، ساکنان نیمی از محله ها را ترک زبانان تشکیل می دهند و در بعضی از محلات استفاد از زبان تالشی به طور کامل از بین رفته است. نسبت ترک زبانان از بالا رود به پایین



## «بازن» گسترش مذهب تشیع به وسیله حکام و مهاجران ترک زبان را در تالش، یکی از عوامل رسوخ زبان ترکی در بین تالش‌ها ذکر می‌کند

۲. لنکرانی، میرزا احمد، اخبارنامه (تاریخ خانان تالش در زمان جنگ‌های روسیه علیه ایران)، به‌کوشش علی عبدلی، مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی، ۱۳۸۰.
۳. جواهرنامه لنکران، در کتاب: چهار مقاله در زمینه تاریخ و جغرافیای تالش، به‌کوشش علی عبدلی، انتشارات گیلکان رشت، ۱۳۷۸.
۴. احمدی، حسین، تالشان (از دوره صفویه تا پایان جنگ دوم ایران و روس)، مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی، تهران، ۱۳۸۰.
۵. امیراحمدی، بهرام، جغرافیای کامل قفقاز، انتشارات جغرافیایی نیروهای مسلح، ۱۳۸۱.
۶. از جمله جغرافیای جمهوری آذربایجان در نشریه رشد و آموزش جغرافیا و تالش ولایتی در قفقاز در شماره اول فصلنامه تحقیقات تالش، زمستان ۱۳۸۰.
۷. این کتاب در سال ۱۳۵۴ توسط سیروس سهامی ترجمه شده است.
۸. ولایت دارالمرز ایران، گیلان، ترجمه جعفر خمami زاده، کتابخانه طهوری، رشت، ۱۳۵۴.
۹. کسروی، احمد، کاروند (مجموعه مقالات)، به‌کوشش یحیی ذکاء، شرکت سهامی چاپ کتاب‌های جیبی، ۱۳۵۶.
۱۰. این کتاب در سال ۱۳۶۳ به وسیله انتشارات طهوری و بیشتر در سطح استان گیلان منتشر شد.

بازن از مقایسه آثار گذشته و فرهنگ جغرافیایی کشور، به این نتیجه می‌رسد که در دره‌های لیسار و هره دشت تالش نسبت سنی‌ها به وضوح در عرض سی سال به موازات توسعه زبان ترکی کاهش یافته است (ص ۶۲۱). بالاخره بازن برتری تجاری آذربایجانی‌ها در تالش را نیز از عوامل رسوخ ترکی در تالش می‌داند. چرا که اکثر دکانداران بازارهای شهری و روستایی تالش را آذری‌ها تشکیل می‌دهند (ص ۶۱۲). این سلطه تجاری در تابستان نیز که بیشتر تالش‌ها در اقامتگاه‌های بیلاقی خود سکونت دارند، به وسیله دوره‌گردانی از آذربایجان اعمال می‌شود.

البته بازن با بهره‌گیری از آثار زبان‌شناسان شوروی سابق هم‌چون ا. ق. عبدالله یف و نمونه‌برداری‌های محدود خود معتقد است که ترکی آذری مورد استفاده تالشان شمالی، متحمل بعضی تغییرات، مانند به عاریت گرفتن اسامی ذات، تغییرات صوتی، جمله‌های ملهم از زبان تالشی و اصطلاحات کاملاً ترجمه شده از تالشی شده است (ص ۶۱۹).

### پی‌نوشت‌ها:

۱. این کتاب در سال ۱۳۴۹ توسط دکتر سیروس سهامی زاده ترجمه و در بخش ضمیمه مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد چاپ گردید. سپس چاپ دوم آن توسط مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد در سال ۱۳۵۸ منتشر شد.